

## خامنه‌ای دستور توقف افشاگری را صادر کرد

در هر نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، درجه‌ی فساد دستگاه دولتی، دماسنج پوسیدگی، زوال و انحطاط نظم حاکم است. جمهوری اسلامی که از جمیع جهات با بحران‌هایی روبروست که هر یک بازتاب تضادهای لاینحل نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجودند، در بالاترین درجه از فساد مالی نیز قرار گرفته است. گرچه توده مردم از این فساد آگاهی دارند، اما افشاگری پیرامون ولو گوشه‌هایی از این فساد از درون خود طبقه‌ی حاکم و انعکاس آن در میان توده مردم، نتایج ویژه‌ای در بر دارد و می‌تواند به عاملی در تشدید بحران سیاسی و تسریع فروپاشی تبدیل شود. لذا مفهوم است که چرا در پی افشاگری باندهای درونی رژیم علیه یکدیگر و علنی شدن ماجرای اختلاس و سوء استفاده‌ی مالی ۳ هزار میلیارد تومانی، سران جمهوری اسلامی از ادامه آن نگرانند و این نگرانی تا به آن‌جاست که روز دوشنبه‌ی این هفته خامنه‌ای در یک سخنرانی، رسماً از تمام جریانات درونی طبقه حاکم و رسانه‌های وابسته به رژیم خواست این افشاگری‌ها را متوقف سازند.

خامنه‌ای که در رأس نظام پوسیده و فاسد حاکم قرار دارد، نخست تلاش نمود خود را از این فساد، برکنار نشان دهد و تیرنه نماید. او گفت: "چند سال قبل از این - نمی‌دانم حالا ده سال است یا بیش‌تر است - من توصیه‌های مؤکدی را راجع به مقابله‌ی با فساد اقتصادی به مسئولین کشور کردم، استقبال هم کردند، اما خب، اگر عمل می‌کردند، دیگر این فساد بانکی اخیر - که حالا همه‌ی روزنامه‌ها و همه‌ی دستگاه‌ها و همه‌ی ذهن‌ها را پر کرده - پیش نمی‌آمد. وقتی عمل نمی‌کنیم، دچار این حوادث می‌شویم. اگر با فساد مبارزه بشود، دیگر این چند هزار میلیارد - یا هر چه - سوء استفاده‌ای که افرادی بیابند بکنند، پیش نمی‌آید. وقتی عمل نمی‌کنیم، خب، پیش می‌آید." خامنه‌ای نقش رهبری را در جمهوری اسلامی بر عهده دارد. تمام ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی تابع او هستند و همه‌ی بالاترین مقامات

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۵

## پیش‌نویس "اصلاحی" یا شلیک بر شقیقه قانون کار؟

رسانه‌های دولتی پس از مدتی تأخیر و این دست آن دست کردن، پیش‌نویس "اصلاحی" قانون کار دست پخت وزارت کار را انتشار دادند. دست کاری و تغییر قانون کار به زبان کارگران و به سود سرمایه‌داران اگر چه موضوع جدیدی نیست، اما تعرض طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر، این بار به نحو محیلانه‌تر و پیچیده در هاله‌ای از ابهام و ناروشنی عنوان گردید. در آغاز، بحث‌های بسیار پراکنده‌ای پیرامون تغییر قانون کار مطرح گردید، بدون آنکه مضمون و چارچوب این تغییرات روشن باشد. متن پیش‌نویس تغییرات مورد نظر دولت نیز تا مدت‌ها انتشار نیافت و بخش‌ها و موادی از قانون کار که مشمول این تغییرات می‌شد و یا چند و چون این تغییرات نیز پنهان ماند و به اطلاع کارگران و عموم مردم نرسید. این شیوه عمل و برخورد دولت با قانون کار و کارگران، صرف نظر از عوامل دیگر از جمله زائل ساختن امکان کسب آمادگی کارگران برای مواجه شدن با این مساله و گرفتن فرصت عکس‌العمل از آن‌ها، نشان می‌دهد که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها ارزیابی روشن و دقیقی از واکنش کارگران و جنبش کارگری در برابر این موضوع ندارند. از این رو دولت تلاش می‌کند با فراهم‌سازی زمینه‌های روانی ایجاد و اجرای این تغییرات، تعرض طبقه حاکم علیه طبقه کارگر را خزنه وار و بی‌سر و صدا پیش برد.

نحوه طرح مساله و برخورد دولت آنقدر توی چشم می‌زد که حتا نارضایتی و شکوه تشکل‌های زرد و سیاه وابسته به رژیم را نیز در پی داشت. سران انجمن‌های صنفی و شوراهای اسلامی، از اینکه دولت در تهیه پیش‌نویس اصلاحی قانون کار از آن‌ها نظرخواهی ننموده و آن‌ها رابه بازی نگرفته است، گله‌مند شدند و حتا از شرکت در اجلاس ۳۰ شهریور شورای عالی کار که به منظور بررسی این اصلاحیه تشکیل شده بود، خودداری کردند. برخی از آن‌ها گله داشتند که چرا وزارت کار به جای متن

در صفحه ۱۰

## دو اعدام در ایران و آمریکا

دارد. یکی به نام  
دین بساط اعدام در  
ملاء عام را برپا و

حتا با افتخار عکس سرهای بر دار را در رسانه‌های خود منتشر می‌کند و دیگری "متمدنانه" با "تزریق مایع مرگ آور" و در خفاء انسان‌ها را از هستی ساقط می‌کند. این چنین بود که جلادان نقاب پوش جمهوری اسلامی به حکم قوه‌ی قضائیه یک جوان ۱۷ ساله به نام علی رضا ماسلستانی را در بامداد ۳۰ شهریور ۱۳۹۰ دار زدند. و این چنین بود که یک روز بعد، در آن سوی جهان، در ایالت جورجیای آمریکا فردی به نام تروی آنتونی دیویس

در صفحه ۶

## نگاهی مجدد به حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش

در سوی موافقان، گروه‌های چپ و کمونیست از جمله پیگیرترین موافقان حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و رفع تبعیض ملی و نژادی بر این مردم بوده و هستند. موافقانی که اقدام دولت خودگردان فلسطین را مثبت و اما نه همه چیز دانسته و معتقدند تاکتیک‌های خود را نباید محدود به دیپلماسی خارجی کرد. بیانیه‌ی ۱۸ گروه چپ و دمکرات فلسطینی و اسرائیلی "در حمایت از مبارزه مردم فلسطین برای کسب حقوق ملی و علیه ستم ملی و اجتماعی" یکی از این اعلام حمایت‌ها می‌باشد. در این بیانیه ضمن حمایت از ابتکار دولت خودگران، بر درخواست

در صفحه ۴

محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین، در جریان اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل، درخواست به رسمیت شناختن کشور فلسطین را به دبیرکل سازمان ملل ارائه نمود. او در سخنرانی خود در مجمع عمومی که به این موضوع اختصاص داشت، با خواندن شعری از محمود درویش شاعر برجسته و مبارز فلسطینی، این خواست تاریخی مردم فلسطین را به مخاطبان خود در سراسر جهان یادآوری نمود. از همان ابتدا که دولت خودگردان فلسطین، فعالیت‌های خود را در ارتباط با درخواست فوق آغاز نمود، دو گروه موافق و مخالف با این اقدام محمود عباس شکل گرفتند.

## خامنه‌ای دستور توقف افشاگری را صادر کرد

رژیم، مستقیم و غیر مستقیم منصوب وی می‌باشند. بنابراین روشن است، هر آنچه که در جمهوری اسلامی رخ می‌دهد، مسئول و متهم ردیف اول آن، شخص خامنه‌ای است.

هر کس می‌داند، در نظام سیاسی حاکم بر ایران در مجلسی که ظاهراً نمایندگان آن انتخابی‌اند، کسی که کاندیدای نمایندگی است، باید نمایندگان مستقیم ولی فقیه در شورای نگهبان، صلاحیت‌اش را که مقدم بر هر چیز تبعیت بی چون و چرا از خامنه‌ای است تأیید کنند. این مجلس که نمایندگان‌اش در واقعیت، منصوب خامنه‌ای هستند، فقط مجاز است چیزی را تصویب کند که مورد تأیید اوست. اگر این ولی فقیه با طرح و یا لایحه‌ای در این مجلس دست‌نشانده مخالف باشد، مستقیماً دستور می‌دهد که تصویب نشود. رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نیز مستقیماً منصوب خامنه‌ای است. او از طریق این گماشته‌ی خود، تمام دستگاه قضایی را تحت کنترل و تابعیت خود دارد. در جمهوری اسلامی، پست ریاست جمهوری، ظاهراً انتخابی است. اما کاندیدای ریاست جمهوری نخست باید از سوی شورای نگهبان منصوب خامنه‌ای صلاحیت‌اش تأیید شود. اما با این اوصاف اگر میلیون‌ها تن از مردم ایران به این به اصطلاح رئیس جمهوری رأی بدهند، این رأی فاقد اعتبار است، مگر آن که ولی فقیه مستقیماً با حکم تنفیذ، آن را تأیید کند.

در جمهوری اسلامی ظاهراً رئیس جمهوری، اعضای کابینه را برمی‌گزیند. در واقعیت اما نه فقط تعدادی از وزرا منصوب مستقیم و غیر مستقیم خامنه‌ای هستند، بلکه او از قدرت عزل و نصب وزرای کابینه نیز برخوردار است. او فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز هست. خامنه‌ای دیکتاتور مطلق العنان در جمهوری اسلامی است.

آشکار است که در یک چنین نظامی که یک فرد، رئیس، فرمانده و رهبر تمام ارگان‌ها و مقامات دولتی است، مسئولیت تمام کثافت کاری ارگان‌ها، نهادها و مقامات حکومتی بر عهده اوست و در جایگاه متهم ردیف اول قرار می‌گیرد. لذا خامنه‌ای بیهوده تلاش می‌کند بر سر فجایی که جمهوری اسلامی به بار آورده و می‌آورد، خود را تبریئه کند و از جمله در ماجرای فساد فراگیر دستگاه دولتی جمهوری اسلامی در نقش "ناصح" ظاهر شود و با پروروبی تمام ادعا کند که چند سال قبل گفتیم با فساد مقابله شود، عمل نکردند. "وقتی عمل نمی‌کنیم، خب پیش می‌آید." بله! "خب، پیش می‌آید." این جا

ایران است و عرصه‌ی حاکمیت خدا و اسلام. همان‌گونه که خدا به کسی حساب پس نمی‌دهد و هر آن‌چه نیکی‌ست متعلق به خدا و تمام بدی‌ها و زشتی‌ها متعلق به بندگان خدا. خامنه‌ای هم که نماینده‌ی خداست، همه کاره است، اما به هیچ کس پاسخگو نیست. اگر سر تا پای جمهوری اسلامی غرق در فساد است، ربطی به شخص خامنه‌ای ندارد، بلکه فقط مقامات منصوب او مسئولند که به اوامر ایشان عمل نکردند و فساد فراگیر شد.

خامنه‌ای در همین عبارتی که از وی نقل شد، اولاً، تلاش می‌کند تا این حقیقت را انکار کند که فساد، ذاتی نظم طبقاتی حاکم بر ایران و نظام سیاسی پاسدار آن است و از همین رو ادعا می‌کند که این فساد در جمهوری اسلامی از آن‌روست که "مسئولین کشور" به "توصیه‌های مؤکد راجع به مقابله‌ی با فساد اقتصادی" عمل نکردند، "اگر عمل می‌کردند، دیگر این فساد" پیش نمی‌آمد. ثانیاً، گویا می‌خواهد زرنگی به خرج دهد، مسئله فساد و سوء استفاده‌ی مالی را به "افرادی" محدود نماید و ارگان‌ها و مقامات تحت امر خود را نیز میرا از فساد معرفی نماید. از این رو در ادامه بحث خود می‌افزاید: "هر سه قوه دارند تلاش می‌کنند. یک عده می‌خواهند از این حوادث استفاده کنند برای زدن توی سر مسئولین کشور. مسئولین کشور دارند کار می‌کنند، هم مجلس، هم دولت، هم قوه قضاییه."

اما برخلاف یاهو سرایی خامنه‌ای، حقیقت این است که در هر نظم طبقاتی و به طور خاص، نظم طبقاتی سرمایه‌داری که سود، سرمایه و ثروت اندوزی حاکمیت دارد و جامعه به دو قطب فقیر و غنی تقسیم شده است، فساد به اشکال مختلف در درون دستگاه دولت وجود دارد و رشوه‌خواری، دزدی، سوء استفاده مالی، زد و بند مالی مقامات دولتی با ثروتمندان، فقط نمونه‌هایی از آن هستند. حتا وجود سیستم‌های کنترل و نظارت نظام‌های پارلمانی در کشورهایی که آزادی‌های سیاسی وجود دارد، نتوانسته و هرگز نمی‌تواند این فساد را از بین ببرد، فقط در بهترین حالت می‌تواند آن را محدود سازد.

در ایران اما وضع به کلی متفاوت است. در سرمایه‌داری ایران، هیچ حساب و کتابی در کار نیست. سرمایه‌داران حتا تحت کنترل قوانین و مقررات بوروکراتیکی که در نظام‌های پارلمانی وجود دارد، قرار ندارند. سرمایه‌داران از آزادی به تمام معنا مطلق برخوردارند. به هر شکلی که می‌خواهند و می‌توانند سرمایه و ثروت می‌اندوزند. به هیچ ارگان و نهادی هم حساب پس نمی‌دهند که این سرمایه و ثروت را چگونه به دست

آورده‌اند و از وسعت و حجم آن گاه دولت نیز که ظاهراً باید مالیات آن را بگیرد، دقیقاً اطلاعی ندارد.

بنابراین شرایط کاملاً فراهم است که سرمایه‌داران از طریق زد و بند و رشوه دادن به مقامات و کارمندان رده‌های پائین‌تر، حتا منابع و ثروت‌های عمومی را نیز به تملک خود درآورند. از جهت دیگر، آن‌چه که فساد مالی در درون دستگاه دولتی را تقویت کرده است، نظام سیاسی حاکم بر ایران، استبداد و بی حقوقی مردم است. در کشوری که طبقه‌ی حاکم با اختناق، سلب آزادی‌های سیاسی مردم و سرکوب حکومت می‌کند، هیچ کنترلی بر دستگاه دولتی و مقامات آن وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.

فقط کافی‌ست که فلان مقام و مسئول دولتی به دیکتاتور رأس هرم دولتی وفادار باشد تا از مصونیت کامل برخوردار گردد. در یک چنین نظام سیاسی تمام مقامات دستگاه دولتی غرق در فساداند. فساد درون دستگاه دولتی و مقامات جمهوری اسلامی، مسئله‌ای است به قدمت تمام دوران موجودیت این دولت در ایران. اما فقط در شرایطی به سطح مطبوعات کشیده می‌شود که باندهای درون هیئت حاکمه برای تسویه حساب با یکدیگر به حربه‌ی افشای دزدی‌ها و سوء استفاده‌های مالی یکدیگر روی می‌آورند.

در جریان افشاگری گروه طرفداران احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۷ علیه گروه‌های رقیب، اسنادی انتشار یافت که نشان می‌داد مقامات جمهوری اسلامی از طریق دزدی و سوء استفاده‌های مالی متعدد، ثروت‌های کلانی اندوخته‌اند. این دزدان تماماً از نزدیک‌ترین مقامات وابسته به خامنه‌ای بودند. لذا قوه قضاییه تحت امر ولی فقیه، برای پایان دادن به افشاگری فساد مالی درون حکومت اسلامی، عباس پالیزدار را که از خدمت‌گزاران خود رژیم بود قربانی کرد و پرونده را مختومه اعلام نمود.

در افشاگری اخیر، بالعکس، مخالفین گروه احمدی‌نژاد هستند که سوء استفاده‌های مالی این گروه را در محدوده‌ای برملا کرده‌اند. در جریان اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی از بانک صادرات پای تعداد از مقامات جمهوری اسلامی در میان است. رئیس بانک ملی ایران به سادگی نمی‌توانست از ایران خارج شود. پشت سر او مقامات قدرتمندی قرار دارند که امکان فرار او را فراهم ساختند. آن‌ها خودشان یک پای درگیر در جریان این اختلاس بزرگ‌اند. فرار رئیس بانک ملی، مانع از آن خواهد شد که اسرار دیگری از این فساد علنی گردد. در نهایت، گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد کاری که توانستند انجام دهند، افشای خانه سه میلیون

**خامنه‌ای دستور توقف افشاگری را صادر کرد**

دلاری او در کانادا بود. صحنه سازی این افشاگری را هم طوری سازمان دادند که گویا پیش از این، از وجود چنین خانه ای بی اطلاع بوده‌اند و یک روزنامه‌ی کانادایی آن را افشا کرده است. اما آن‌ها از قبل نیز می‌دانستند، با این وجود، هیچ فرد و ارگانی در جمهوری اسلامی یافت نمی‌شد که سوال کند، این آقای رئیس بانک ملی که فقط بخشی از ثروت و سرمایه او، خانه‌ی ۳ میلیون دلاریست، این پول را از کجا آورده است. علت آن هم در این است که همه آن‌ها سهمی از این ثروت‌های بادآورده و غارت شده را در اختیار دارند. تا وقتی که در صلح و آرامش به سر می‌برند، صدای آن را در نمی‌آورند، اما همین که درگیر نزاع و افشاگری علیه یکدیگر می‌شوند، آن‌گاه پرونده‌ها را به جریان می‌اندازند.

هر گروه و دسته‌ای هم، پرونده‌های فساد مالی گروه دیگر را در اختیار دارد و مدام یکدیگر را تهدید می‌کنند. این واقعیت را در همین هفته، حتی رئیس سازمان بازرسی جمهوری اسلامی آشکار و عریان مطرح نمود و در پاسخ به اتهامات گروه احمدی‌نژاد گفت: "اگر بنا باشد آشکار شود، ناراحت می‌شوید... اگر بنا باشد بگوئیم، خیلی چیزها را مطرح می‌کنیم. به پرونده‌های بسیاری اشاره می‌کنیم و سوابق زیادی را مطرح می‌کنیم."

اما فقط رئیس سازمان بازرسی رژیم نیست که می‌تواند "خیلی چیزها را مطرح" کند. "به پرونده‌های بسیاری اشاره" کند و "سوابق زیادی را مطرح" نماید. گروه وابسته به احمدی‌نژاد نیز قطعاً از نمونه‌ی پرونده‌هایی که ۳ سال پیش در جریان افشاگری پالیزدار علنی شد، در اختیار دارد. گروه‌های دیگر هم بر همین منوال. تمام دستگاه دولتی جمهوری اسلامی و مقامات آن فرو رفته در فساداند. این دستگاه به حدی فاسد است که حتی کار معمولی و روزمره مردم هم در ادارات با پرداخت رشوه به یک کارمند ساده می‌تواند حل شود.

فساد درونی دولت دینی جمهوری اسلامی، به درجه‌ای پیش رفته است که حتی بنا به اعتراف سخنگوی پیشین کابینه‌ی احمدی‌نژاد، پست‌های مدیران و رؤسای بخش‌های دولتی با ارقام صدها میلیون تومانی خرید و فروش می‌شوند. دیگر نیازی به بازگو کردن اختلاس‌های کلان در وزارتخانه‌ها و مؤسساتی از نمونه‌ی وزارت نفت نیست که تاکنون به دفعات اسنادی از آن در مطبوعات جهان نیز انتشار یافته، اما

مقامات جمهوری اسلامی همواره سکوت کرده‌اند و مجلس ارتجاع اسلامی هم حتی جرأت تحقیق و تفحص‌های صوری از این وزارتخانه را به خود نداده است. اکنون هم که دیگر یک سره آن را به سپاه پاسداران سپرده‌اند.

بنابراین روشن است که خامنه‌ای یاوه‌سرایی می‌کند وقتی که می‌کوشد فساد فراگیر در جمهوری اسلامی را نتیجه‌ی عمل نکردن به "توصیه‌ها" جا بزند و در همان حال ارگان‌ها و مقامات حکومت اسلامی را از این فساد برکنار معرفی نماید. گرچه این حقیقتیست که آخوند جماعت ذهن منجمد شده‌ای دارند، اما خامنه‌ای آن قدر هم کودن نیست که نتواند واقعیتی را که مثل روز روشن در برابر چشمان او قرار گرفته نبیند و نفهمد. او می‌بیند که فساد، تمام ارکان رژیم‌اش را فرا گرفته است و این را هم البته می‌تواند تشخیص دهد که این فساد برخاسته از نظامیست که خود وی پاسدار آن می‌باشد، اما او یک آخوند است و در حرفه‌ی دروغ پردازی و عوام فریبی استاد. لذا تعجب‌آور نیست که برای سرپوش نهادن بر واقعیت‌ها و وارونه جلوه دادن آن‌ها تلاش کند. با این همه، آن جایی که نفع مستقیم خودش و حکومت اسلامی در میان است، واقعیت را می‌بیند و خطر ناشی از آن را تشخیص می‌دهد. خامنه‌ای می‌داند که اگر افشاگری باند‌های درون جمهوری اسلامی هم چنان ادامه یابد، منجر به بحرانی خواهد شد که دیگر مهار آن از عهده‌ی گروه‌های درونی و حتی خود رژیم ساخته نیست. از این‌رو دستور توقف افشاگری‌ها را صادر می‌کند و خطاب به "مطبوعات و دیگران" می‌گوید: "دیگر نباید قضیه را خیلی کش بدهند." "دیگر همین طور هی ادامه دادن - بخصوص که اگر بعضی‌ها بخواهند در این بین استفاده‌های دیگری از این مسایل بکنند - هیچ مصلحت نیست."

سردبیر روزنامه رسالت در همان روزی که خامنه‌ای دستور توقف افشاگری‌ها را صادر کرد، با صراحت، خطری را که خامنه‌ای از ادامه‌ی افشاگری‌ها احساس می‌کند منعکس ساخت و در سرمقاله این روزنامه نوشت: "امروز پرونده موسوم به اختلاس سه هزار

میلیارد تومانی دستمایه رسانه‌های دشمن شده و طوری روی آن پیام طراحی می‌کنند که علامت سوال بزرگی روی کارآمدی نظام بگذارند." او تا جایی پیش رفت که آن را نه فقط پروژه‌ی نرم دشمن "برای اثبات ناکارآمدی نظام" نامید، بلکه "ادامه نقشه‌هایی دانست که در سال ۸۸ در کف خیابان برای براندازی نظام عملیاتی می‌شد." این که با توجه به حدت تضادهای درونی هیات حاکمه، دستور خامنه‌ای برای توقف افشاگری‌ها بتواند عملی گردد، البته بعید به نظر می‌رسد. معزها حتی اگر در این لحظه متوقف نیز بشود، در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که فساد همه جانبه و فراگیر در درون دستگاه دولتی، پوسیدگی نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران را به نمایش گذاشته است.

این نظم، از هر سو با بحران، بن‌بست و پوسیدگی، روبه‌روست. اقتصاد سرمایه‌داری ایران گرفتار چنان بحران ژرف و مزمنیست که هیچ راه حلی در چارچوب نظم موجود پیدا نمی‌کند. طبقه حاکم با بحران‌های سیاسی درگیر است که پی در پی رخ می‌دهند و لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذارند. بیکاری، فقر، اعتیاد به مواد مخدر، رشد فحشا، جرم و جنایت، به معضلات علاج‌ناپذیر اجتماعی تبدیل شده‌اند.

تمام این بحران‌ها نشانه‌ی پوسیدگی، زوال و فروپاشی نظم موجوداند. فساد مالی فراگیر در دستگاه دولتی نیز بازتاب همین پوسیدگی و انحطاط نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسیست که دیگر قادر به ادامه‌ی حیات نیست. از همین روست که کلیه تلاش‌های طبقه حاکم، مقامات سیاسی و کارگزاران رژیم برای نجات این موجود در حال احتضار به شکست انجامیده است.

تمام نزاع، کشمکش و افشاگری کنونی دسته‌بندی‌های درون طبقه حاکم و جمهوری اسلامی نیز بازتاب ناتوانی آن‌ها در حل معضلات نظم موجود است. فرامین و دستورات خامنه‌ای چیزی را در این میان تغییر نمی‌دهد. راه حل نظامی که به این مرحله از بحران و بن‌بست، پوسیدگی و انحطاط رسیده است، فقط نفی و نابودی آن است.



## نگاهی مجدد به حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش

تشکیل کشور فلسطینی "در مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ به پایتختی اورشلیم شرقی، و تحکیم تلاش‌ها برای پایان دادن به اشغال سرزمین‌های خلق فلسطین، با حفظ حق خلق فلسطینی برای مخالفت با اشغال و حق بازگشت آوارگان طبق قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل" (از متن بیانیه) آمده است: "زندگی تحت اشغال، استفاده از تمام شکل‌های مقاومت را طبق هنجارهای جهانی برای برچیدن اشغال از سرزمین خود و برای تعیین سرنوشت خود مشروع می‌سازد. در این زمینه، ما بر اهمیت مبارزه مشترک مردمی فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها تأکید می‌کنیم. یک مبارزه مردمی مشترک یکی از اصول راهنمای مرکزی در مبارزه علیه اشغال، شهرک‌سازی، نژادپرستی، استعمار، علیه سیاست‌های اخراج، تضعیف، بینواسازی و جدایی نژادی در داخل اسرائیل است" (از متن بیانیه). در این بیانیه همچنین به ارتباط مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم اسرائیل که هم اکنون ۲۵ درصد آن‌ها زیر خط فقر بسر می‌برند با سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی دولت اسرائیل این‌گونه نگاه شده است: "یکی از دلایل اولیه برای مصیبت‌های اجتماعی و اقتصادی شهروندان اسرائیل، علاوه بر اقتصاد سرمایه‌داری، ادامه اشغال و بودجه امنیتی بیش از اندازه‌ای است که دولت اسرائیل برای توجیه به اصطلاح نیاز به دفاع از امنیت شهرک‌ها در یک دست و مرزهای کشوری در دست دیگر تعقیب می‌کند. ما بنا بر این اعتقاد داریم که پایان دادن به اشغال و استقرار صلحی عادلانه برای موجودیت صلح و رفاه حیاتی هست" (از متن بیانیه).

از دیگر موافقان این طرح دولت‌های عربی می‌باشند. با شروع بهار عربی از ژانویه‌ی گذشته، دولت‌های حاکم در کشورهای عربی هراسان تمام نیرو و توان خود را در راستای مهار و حتا انحراف این مبارزات به‌کار بستند. اما این تلاش‌ها هرگز به فروریختن ترس آن‌ها از ادامه‌ی قیام‌ها و اعتراضات منجر نگردید. بی‌شک ترس از گسترش این اعتراضات و آغاز یک "انتفاضه"ی جدید در فلسطین که می‌تواند به رادیکال‌تر شدن قیام‌ها و اعتراضات در دیگر کشورهای عربی منجر گردد، آن‌ها را بیش از گذشته در تنگنای حمایت از حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش قرار داده است.

دولت ترکیه نیز از موافقان شدید طرح محمود عباس می‌باشد. اردوغان نخست‌وزیر ترکیه در جریان سفری به کشور مصر پیش از اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، طی سخنانی خطاب به وزرای خارجه اتحادیه عرب گفت: "شناسایی کشور مستقل فلسطین نه یک گزینه، بلکه یک وظیفه است". وی گفت: "زمان آن فرا رسیده تا پرچم فلسطین در سازمان ملل متحد به اهتزاز درآید". حمایت سرسختانه‌ی دولت ترکیه از طرح دولت خودگران فلسطین که پیش از این در سیاست خارجی ترکیه سابقه نداشته است، بیش از هر چیز به نقش جدیدی بازمی‌گردد که ترکیه در حال ایفا کردن آن در منطقه است. به موازات رشد اقتصادی ترکیه، دولت این کشور به دنبال

موقعیت سیاسی متناسب با آن می‌باشد. موقعیتی که بتواند بازارهای جدیدی در اختیار بورژوازی ترکیه قرار داده و به همان نسبت در رشد اقتصادی آن موثر واقع گردد. تلاش ترکیه و این سهم‌خواهی، به‌ویژه پس از حمله دولت اسرائیل به کشتی‌های صلح در ماه مه سال ۲۰۱۰ - از نظر سیاسی - به اوج خود رسید که توانست محبوبیت زیادی را نیز برای دولت ترکیه در کشورهای عربی و منطقه به دنبال آورده و وزنه‌ی ترکیه در معادلات منطقه‌ای را بالاتر ببرد.

اما در سوی مخالفان این طرح، آمریکا و اسرائیل یگانه مخالفان مُصیر این طرح هستند. در اسرائیل هم اکنون یکی از راست‌ترین دولت‌ها برسرکار است که با زور و قلداری تمام، تلاش دارد تا فلسطینیان را هر چه بیشتر به عقب رانده و با کوبیدن بر طبل شوینیسیم افراطی و نژادپرستانه، خود را ناجی ملت یهود معرفی کند. این دولت با بیان این که فلسطینیان باید دولت اسرائیل را به عنوان یک دولت یهود به رسمیت بشناسند (که به معنای تایید کردن تبعیض نژادی در کشور اسرائیل است)، و با آغاز مجدد شهرک‌سازی در مناطق اشغالی ۱۹۶۷ که فلسطینیان بر تشکیل کشور خود در آن محدوده تأکید دارند (آن‌هم درست پس از ارائه درخواست به رسمیت شناختن کشور فلسطینی در سازمان ملل)، باردیگر نشان داد که به دنبال صلح با فلسطینیان نبوده و آمادگی پذیرش حق آنان در تشکیل کشور فلسطینی را ندارد.

آمریکا نیز با تهدید استفاده از ابزار وتو در شورای امنیت تلاش خود را به‌کار بست تا مانع ارائه درخواست به رسمیت شناخته شدن کشور فلسطینی شود. تلاش آمریکا برای جلوگیری از ارائه این طرح در سازمان ملل از این جهت بود که از تبعات منفی وتو در شرایط بحرانی کنونی برای دولت آمریکا ممانعت به عمل آورد. دولت آمریکا که سیاست خارجی آن تحت تأثیر شدید گروه‌های پرواسرائیلی مانند "آی‌پک" (AIPAC) است؛ نمی‌تواند سیاستی را اتخاذ کند که مخالف خواست اسرائیل و گروه‌های حامی آن در آمریکا باشد. قدرت گروه‌های پرواسرائیلی در تعیین سیاست خارجی آمریکا نتیجه‌ی نقشی است که این گروه‌ها در اقتصاد و جامعه‌ی آمریکا برعهده دارند. هم اکنون ۲۰ درصد میلیاردرهای آمریکایی یهود هستند که تأمین مالی گروه‌های پرواسرائیلی را برعهده دارند. این گروه‌ها هم چنین نقش برجسته‌ای در نهادهای گوناگون جامعه‌ی آمریکا و در انتخابات این کشور ایفا می‌کنند. دولت آمریکا از زمان پیدایش اسرائیل تاکنون سیاستی برخلاف منافع اسرائیل اتخاذ نکرده است و به این منظور و در نقطه مقابل افکار عمومی جهانی تاکنون بیش از ۴۰ بار از حق وتوی خود در شورای امنیت استفاده کرده است. دولت‌های آمریکا و اسرائیل با مخالفت خود با حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش از سویی نشان دادند که آن‌ها از همه‌ی ابزار خود برای پایین آوردن سطح خواست‌های مردم فلسطین، تثبیت آپارتاید و به نفع بورژوازی

اسرائیل استفاده خواهند کرد و از سوی دیگر نشان دادند که این طرفداران دروغین دموکراسی دفاع‌شان از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در کشورهای هم چون بالکان دروغ محض بوده است. آن‌جا که منافع امپریالیست‌ها در ایجاد کشورهای کوچک‌تر است، آن‌ها از این حق دفاع کرده و اما آن‌جا که این حق مغایر با منافع آن‌هاست با رذیلانه‌ترین روش‌ها به مقابله با آن می‌پردازند. از همین روست که مردم فلسطین، هم‌چون کارگران و زحمتکشان دیگر کشورهای جهان هرگز نباید چشم‌امیدی به نقش مثبت دولت آمریکا در مبارزات خود برای لغو ستم ملی و یا سرنگونی حاکمیت‌های دیکتاتور و جنایت‌پیشه داشته باشند.

اما طرح محمود عباس مخالفان دیگری نیز دارد. جمهوری اسلامی و گروه‌های افراطی اسلام‌گرا که حول و حوش آن قرار دارند هم‌چون حماس و جهاد اسلامی از دیگر مخالفان آن می‌باشند، هر چند حماس هنگامی که در برابر افزایش محبوبیت محمود عباس به دنبال ارائه طرح فوق قرار گرفت، موضع خود را تعدیل کرده و از مقاومت محمود عباس در برابر خواست دولت آمریکا برای عدم ارایه این درخواست حمایت کرد. اما دولت جمهوری اسلامی هم‌چون دولت اسرائیل به‌شکلی واضح‌تر با این طرح به مخالفت برخاست. خامنه‌ای رهبر حکومت در سخنانی به بهانه‌ی "حمایت از انتفاضه مردم فلسطین" در تهران گفت: "هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به جانب پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل را بر آن پوشانده اند، چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیست‌ها، یعنی پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین نیست". پیش از وی محمود احمدی‌نژاد نیز در نیویورک در مصاحبه با تلویزیون الجزیره گفته بود: "برخی دولت‌ها به عنوان تاکتیک تاریخی موضوع تشکیل دولت فلسطینی را مطرح کردند تا فرصتی برای نجات رژیم صهیونیستی فراهم کنند". جمهوری اسلامی اگر هم در سازمان ملل مجبور به موافقت با این طرح است، تنها به دلیل فشار افکار عمومی می‌باشد وگرنه تمامی سیاست‌های جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که هدف این دولت دفاع از حق مردم فلسطین نبوده و تنها ادامه‌ی وضعیت کنونی به نفع بقای جمهوری اسلامی می‌باشد.

اما جمهوری اسلامی که با طرح محمود عباس و استقبال بسیاری از نیروهای آزادی‌خواه جهان و مردم عرب از آن، خود را در انزوای بیشتری احساس می‌کرد، سعی نمود با طرح شعارهای به ظاهر رادیکال که امکان عملی آن وجود ندارد و تنها فاناتیک‌های مسلمان را می‌تواند راضی نماید، به مقابله با آن برخیزد. هرچند که این مواضع نیز مانند تمام مواضع پیشین جمهوری اسلامی تنها به کار دولت افراطی اسرائیل و تقویت مواضع آن می‌آید. مواضعی که ناتانیاهو در سخنان اخیر خود در مجمع عمومی سازمان ملل نیز برای تحت تأثیر قراردادن شنوندگان از آن استفاده کرد و سیاست‌های جمهوری اسلامی را خطری برای امنیت اسرائیل نامید. وی در سخنان خود گفت: "بهار عربی می‌تواند به زمستان ایرانی و روی کار آمدن دولت‌های اسلامگرا در منطقه منجر شود". در حالی که

محمود عباس برای تحت‌تأثیر قراردادن جهانیان در سخنان خود شعری از محمود درویش را خواند، ناتانیاهو به ایران استناد کرد.

### چشم‌اندازها و نتایج

برای بررسی دقیق‌تر موضوع و چشم‌انداز نتایج گام جدید دولت خودگردان فلسطین، لازم است به شرایطی که محمود عباس را وادار ساخت تا به‌رغم مخالفت اوباما خواست به‌رسمیت شناختن کشور فلسطینی را به سازمان ملل ارائه کند، نگاهی داشته باشیم.

دولت خودگردان به شدت به دولت‌های آمریکا، اروپا و عربی وابسته است، این وابستگی به‌حدی است که در صورت عدم حمایت مالی این دولت‌ها از دولت خودگردان، محمود عباس توان پرداخت حتا حقوق کارمندان دولت را ندارد. اما از سوی دیگر این دولت به‌شدت تحت فشار افکار عمومی مردم فلسطین است که در صورت عدم تحرکی از سوی وی می‌تواند به ریزشی دیگر در میان طرفداران "فتح" و گرایش به جریان‌های دیگر و یا حتا شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منجر گردد. شرایطی که از سویی دولت راست افراطی اسرائیل همه‌ی راه‌ها به سمت صلح و تشکیل یک دولت فلسطینی را بسته است و از سوی دیگر وضعیت وحشتناک اقتصادی، زندگی کارگران و زحمتکشان فلسطینی را به تباهی کشانده است. بستری که می‌تواند با توجه به "بهار عربی" و وزیدن نسیم شعار "نان و آزادی" در سرزمین فلسطین، موج جدیدی از اعتراضات را شکل دهد که این بار نه تنها دولت اسرائیل که دولت خودگردان فلسطین و حماس نیز مورد خطاب آن قرار گیرند. دولتی ناتوان که رشوه و اختلاس در آن ریشه دوانده و قادر به رهبری مبارزات مردم فلسطین نیست.

اگرچه شورش و طغیان مردم در کشورهای عربی در شرایطی شکل گرفته است که سازمان‌های انقلابی متأسفانه در یکی از ضعیف‌ترین دوران خود بسر می‌برند، اما ادامه‌ی این روند می‌تواند منجر به تقویت دگرباره‌ی این جریان‌ها که تنها راه حل‌های انقلابی را برای وضعیت کنونی دارند، بشود. از همین روست که تمامی نیروهای ارتجاعی منطقه از ایران گرفته تا کشورهای عربی و نیز کشورهای امپریالیستی همه در تلاش هستند تا این موج را کنترل نموده و بر آن سوار شوند. این دولت‌ها متناسب با شرایط از همه‌ی ابزار خود استفاده می‌کنند تا بهار عربی که از کشور تونس و با شعار نان و آزادی آغاز گردید به یک انقلاب واقعی در منطقه فرا نرود. انقلابی که می‌تواند بساط تمام دیکتاتورهای منطقه از شمال آفریقا و اسرائیل گرفته تا ایران را برچیند.

هم اکنون یکی از معضلات بزرگ دولت اسرائیل، رشد اعتراض در میان توده‌هایی است که از شرایط کنونی اقتصادی و حتا سیاسی ناراضی و ناامید می‌باشند. تظاهرات صدها هزار نفری ۶ آگوست (۱۵ مرداد) در تاریخ اسرائیل بی‌نظیر بود. اعتراضی که در پی بحران مسکن و عدم توانایی در پرداخت اقساط وام مسکن و تحصن در یک چادر آغاز گردید و به سرعت به اعتراضی وسیع و توده‌ای فرا روید، اعتراض توده‌هایی که قربانیان اصلی سیاست‌های

نولیبرالیستی دولت راست افراطی به نفع اقلیت بورژوازی بزرگ اسرائیل می‌باشند.

اعتراضاتی که مردم دو ملیت فلسطینی و اسرائیلی را به‌صورت متحد در کنار هم قرار داد (۱). اعتراضاتی که اگرچه وضعیت اقتصادی کارگران و زحمتکشان در شکل‌گیری آن نقش اصلی را داشت، اما در ادامه می‌تواند به‌سرعت سیاست‌های نژادپرستانه‌ی دولت اسرائیل را هدف خود قرار دهد. واقعیت این است که کارگر اسرائیلی تا زمانی که در سیاست‌های نژادپرستانه‌ی بورژوازی اسرائیل شریک باشد، نمی‌تواند به رهایی خویش دست یابد. مبارزه برای تغییر شرایط برای کارگر اسرائیلی از کانال به‌رسمیت شناختن حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و نفی آپارتاید میسر است. همان‌گونه که مارکس در رابطه با کارگران انگلیسی و در رابطه با حق تعیین سرنوشت خویش در ایرلند می‌گوید. مارکس می‌نویسد: "مدت‌ها تصور می‌کردم که ممکن است رژیم ایرلند را از طریق به جنبش درآوردن طبقه کارگر انگلستان سرنگون ساخت. همیشه از این نظریه در نیویورک تریبون دفاع می‌کردم. ولی بررسی عمیق‌تر مساله مرا به عکس این نظریه معقد نمود. طبقه‌ی کارگر انگلستان، مادامی که گریبان خود را از مساله ایرلند خلاص نکرده است، هیچ کاری انجام خواهد داد... ریشه‌های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است" (منتخب آثار لنین - درباره‌ی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - ص ۲۷۳ - تاکید از ماست).

اگرچه سیاست‌های تاکتونی آمریکا و اسرائیل به‌نظر گره‌ای لاینحل برای حل این مساله بوجود آورده است، اما در هر شرایطی وظیفه‌ی کمونیست‌ها و کارگران تمام کشورها، حمایت بی‌قیدوشرط از خواست مردم تحت ستم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش است. از همین رو اقدام دولت محمود عباس باید مورد حمایت قرار گیرد. اما حمایت از این اقدام هرگز به معنای بسنده کردن به این روش و سیاست نیست. همان‌طور که تاریخ ملت فلسطین و مبارزات آن ثابت کرده است، تنها مبارزات مستقیم مردم فلسطین علیه اشغال‌گری می‌تواند، دشمن صهیونیستی و نژادپرست را به عقب رانده و خواست‌های مردم فلسطین را به آن‌ها تحمیل کند، همان‌گونه که شکل‌گیری دولت خودگردان فلسطین خود حاصل "انتفاضه"ی اول مردم فلسطین بود. در این میان حمایت کارگران و زحمتکشان اسرائیلی از خواست مردم فلسطین و مبارزات مشترک آن‌ها می‌تواند به این جنبش حیاتی نوین ببخشد. حیاتی که در آن جریان‌های راست افراطی هم‌چون حماس و جهاد اسلامی جایی نداشته و از حیات سیاسی فلسطین محو می‌گردند و یا حداکثر به صورت گروه‌های کوچک بی‌هدف جایگاه توده‌ای درمی‌آیند.

### پی‌نوشت:

۱ - برای درک اهمیت این موضوع خوب است تا نگاهی به ترکیب جمعیتی اسرائیل و فلسطین داشته باشیم. براساس آمارهای اعلام شده جمعیت کنونی اسرائیل ۷/۱ میلیون نفر است که از این عده ۱/۴ میلیون نفر فلسطینی هستند. هم‌چنین بیش از ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت یهود اسرائیل در مناطق اشغالی کرانه باختری و در ۱۴۴

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۹۰ سازمان اطلاعیه ای با عنوان " از اعتصاب و مطالبات کارگران مجتمع پتروشیمی بندرامام حمایت کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است "کارگران مجتمع پتروشیمی بندرامام، از صبح روز یکشنبه سوم مهر، به طور گسترده ای دست به اعتصاب زدند و درمقابل دفتر مرکزی این پتروشیمی تجمع کردند. کارگران پتروشیمی در این اعتصاب، که ادامه اعتصاب پیشین کارگران پتروشیمی در منطقه ماهشهر است، بار دیگر خواستار برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و قرار گرفتن تمام کارگران زیر پوشش مستقیم مجتمع پتروشیمی و تحقق سایر مطالبات خود شدند." اطلاعیه در ادامه، به سابقه اعتصاب کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام در فروردین سال ۹۰ که به اعتصاب بزرگ و سراسری پتروشیمی‌های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر فراروید و عقب نشینی کارفرما درمقابل کارگران اشاره می‌کند و سپس می‌افزاید "پس از پایان اعتصاب اما مدیریت هرروز به بهانه ای تحقق مطالبات کارگران را به تعویق انداخت و سرانجام چنین قول داد که در آخر شهریور و در نشستی با نمایندگان کارگران به این موضوع به طور قطعی رسیدگی نماید. اما این وعده نیز عملی نشد و مدیریت به منظور وقت کشی و خسته کردن کارگران، برای چندمین بار خواستار تمدید مهلت شد. اما کارگران مجتمع پتروشیمی بندر امام که به وعده‌های توخالی و نیرنگ مدیریت پی برده بودند، این وقت کشی‌های مدیریت را با اعتصاب یکپارچه خود پاسخ دادند. کارگران پتروشیمی بندر امام به تجربه و بیش از پیش دریافته‌اند که هرگز نباید به وعده‌های دروغین مدیریت اعتماد کنند و تنها با اتحاد و مبارزه و اعتصاب یکپارچه و سراسری پتروشیمی‌هاست که قادرند کارفرما و مدیریت را عقب برانند و مطالبات خویش را متحقق سازند." در ادامه، اطلاعیه کارگران سایر پتروشیمی‌های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر و کل کارگران پتروشیمی‌ها را به اعتصاب و حمایت فعال از کارگران اعتصابی پتروشیمی بندر امام فراخوانده و درپایان گفته شده است "سازمان فدائیان(اقلیت) با تمام نیرو از اعتصاب و مطالبات کارگران مجتمع پتروشیمی بندرامام حمایت می‌کند، سایر کارگران را به حمایت از کارگران این مجتمع پتروشیمی فرا می‌خواند و خواستار تحقق فوری و کامل مطالبات کارگران است."

شهرک ساخته شده توسط دولت اسرائیل زندگی می‌کنند. جمعیت فلسطینی‌های ساکن نوار غزه و کرانه باختری رود اردن نیز به ترتیب ۱/۵ و ۵/۵ میلیون نفر می‌باشد.

## دو اعدام در ایران و آمریکا

پس از آن که بیست سال در "دالان مرگ" بود با تزریق یک ملیغ مرگ آور پس از پانزده دقیقه جان سپرد.

رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی اش ید طولایی در کشتار و اعدام دارند. این دستگاه به فرمان آیت الله روح الله خمینی با محاکماتی که گاهی کم تر از پنج دقیقه طول کشیدند هزاران نفر از زندانیان سیاسی را در تابستان ۱۳۶۷ اعدام کرد تا حیات ننگین رژیم پس از نوشیدن جام زهر و پذیرش پایان جنگ ارتجاعی هشت ساله با دولت عراق بیمه گردد. رژیم جمهوری اسلامی بی درنگ پس از رسیدن به قدرت بساط دار و درفش را پهن کرد و از آن پس یک دم آن را برنجید. بر اساس آخرین ارقام منتشر شده در سال جاری دست کم یک نفر در هر روز در ایران اعدام شده است. اعدام زندانیان سیاسی و محکومان عادی جزئی از وجود و هستی نکبت بار این رژیم بوده، هست و خواهد بود.

در ایالات متحده ی آمریکا نیز اعدام و به دار کشیدن انسان ها با پیدایش این کشور همزاد است. در دوران های گذشته کابوی ها و راهزنان یا مأموران دولتی با به دار کشیدن "دشمنان" خود سنت مرگ آوری را در آمریکا به وجود آوردند و امروز قوه ی قضائیه ای که نماینده ی طبقاتی قدرتمندترین بورژوازی جهان علیه میلیون ها انسان فقیر و رنگین پوست از قبیل تروی دیویس است. هر چند در این جا دیگر دوران گلوچرانان اسلحه به کمر سپری شده است و خبری از محاکمات چند دقیقه ای نیست، اما فقرا و سپاه پوستان یا اسپانیایی زبانان زحمتکش بیش از دیگران در معرض انتقام جویی دستگاه قضائی قرار دارند که همچنان اصل "جان در برابر جان" را بر تارک خود دارد.

علی رضا ملاسلطانی در جریان محاکمه اش به قتل اعتراف می کند و می گوید که در تیرماه گذشته با سرنشینان یک خودرو که پشت سر او و دوستانش بوده اند درگیری لفظی پیدا می کند و سپس در جریان نزاعی با ضربات چاقو فردی را از پای درمی آورد که روح داداشی نام داشت و به عنوان یک ورزشکار صاحب مدال "قوی ترین مرد" ایران نام گرفته بود. رسانه های جمهوری اسلامی به دروغ می گویند که ملاسلطانی در لحظه ی ارتکاب قتل ۱۸ سال سن داشته، اما سپس معلوم می گردد که او هنوز به این سن قانونی نرسیده است. نماینده دادستان که فردی به نام علی رضوان منش است به خبرگزاری دولتی فارس می گوید: "ملاک عمل در قانون بلوغ شرعی است که بر اساس ماه های قمری محاسبه می گردد." البته این ها تماماً توجیهاتی بیپوده است چرا که این نخستین باری نیست که جمهوری اسلامی اقدام به اعدام جوانان زیر ۱۸ سال می کند. ملاسلطانی در سال جاری سومین اش بود. در میان هزاران هزار نفری که جمهوری اسلامی به انحاء گوناگون و از جمله از طریق اعدام به قتل رسانده است، صدها نوجوان دختر و پسر وجود دارد. به هر حال جمهوری اسلامی و دستگاه قضائیه اش به این امر افتخار می کنند که به زعم خود قاتلی را در کم تر از دو ماه پس از ارتکاب جرم با قانون قصاص اسلامی به دار کشیدند.

اما وضعیت برای تروی دیویس تفاوت محسوسی داشت. تروی دیویس در لحظه ی اعدام ۴۲ سال

بار را به وی تزریق می کنند که پانزده دقیقه اثر گذاری اش به درازا می کشد تا تروی دیویس جان بسپارد.

تشابه دیگری که بین قتل علی رضا ملاسلطانی توسط قوه ی قضائیه اسلامی و تروی آنتونی دیویس توسط دادگاه فدرال جورجیا وجود دارد بی توجهی مطلق مقامات قضائی به اعتراضات بین المللی علیه احکام اعدام این دو است. نه مقامات قضائی اسلامی و نه قضات "متمدن" جورجیا هیچ گونه واقعی به اعتراضات سازمان های از قبیل عفو بین الملل نگذاشتند. برای تروی دیویس حتی جمعاتی در گوشه و کنار جهان برگزار شد که به آن ها نیز توجه نشد. در رابطه با علی رضا ملاسلطانی چهار کارشناس سازمان ملل متحد به نام های کریستوف هایزن، گزارشگر ویژه در باره اعدام های فراقانونی، احمد شهید، گزارشگر ویژه در مورد حقوق بشر در ایران، گابریلا ناول، گزارشگر ویژه در مورد استقلال قضات و وکلا و خوان مندز، گزارشگر ویژه در باره ی شکنجه و مجازات های ضدانسانی بیانیه ی مشترکی صادر کردند و خواهان توقف اعدام یک نوجوان زیر هجده سال شدند. اما جمهوری اسلامی به این بیانیه توجهی نکرد.

اعدام علی رضا ملاسلطانی و تروی آنتونی دیویس بیش از هر چیز ماهیت طبقاتی دو قوه ی قضائیه را آشکار کرد. دو قوه ای که راهی انسانی و عادلانه برای فائق آمدن بر مصائب اجتماعی و از جمله قتل و غیره نمی شناسند و با اعدام افرادی که عمدتاً از اقشار فرودست جامعه می آیند چهره ی ضدانسانی خود را نمایان می سازند. اگر جمهوری اسلامی می توانست با اعدام هزاران زندانی سیاسی از همان نخستین روزهای حیاتش به اعتراضات و جنبش های گوناگون نقطه ی پایان بگذارد دلیلی نداشت که این سیاست بیش از سه دهه ادامه یابد. جمهوری اسلامی خود خوب می داند که اعدام کار ساز نیست، اما به این شیوه ی ضدانسانی چه در زمینه ی سیاسی و چه اجتماعی دامن می زند تا از عاب ایجاد کند. قوه ی قضائیه جمهوری اسلامی هنگامی که اعدام ملاسلطانی ها را با "درس عبرت برای دیگران" هم سنگ می کند، بیش از یاهو سرایی کاری نمی کند. همین چند روز پیش بود که خبرگزاری دیگر رژیم، خبرگزاری مهر گزارش داد مربی اسکواش خرم آباد که میثم حمزه فر نام داشت در یک نزاع خیابانی به وسیله چاقو مجروح شد و سپس جان باخت. پس علی رغم یاهو سرایی های قوه قضائیه اسلامی اعدام علی رضا ملاسلطانی درس عبرت نشد. جمهوری اسلامی برای درس عبرت دادن اعدام نمی کند برای ایجاد رعب و وحشت در میان آنانی که اتفاقاً نه چاقو کشند و نه قاتل و می خواهند بهتر زندگی کنند، دستگیر، شکنجه و اعدام می کنند.

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی مانند دستگاه قضائی آمریکا دستگاهی ست که تا مغز استخوان طبقاتی ست و هر دو با برگزیدن سیاست اعدام برای مجرمان عادی یا سیاسی و رأفت و بخشش برای دانه درشت های اختلاس و کلاهبرداری های چندین میلیارد تومانی یا دلاری، ماهیت خود را هر روز بر شهروندان این دو کشور و جهانیان آشکارتر می کنند.

اعدام به عنوان یک مجازات دولتی و یک سیاست قضائی ناکارا و ضدانسانی باید محکوم گردد و باید با دستگاه های قضائی که به هر عنوان و شکلی به اجرای حکم اعدام می پردازند مبارزه ای پیگیر صورت گیرد.

سن داشت. وی را بیست سال پیش از آن به اتهام قتل یک مأمور پلیس دستگیر کردند. در جریان محاکمه ی وی ۹ نفر شهادت دادند که او را در حال تیراندازی دیده اند، اما تن آنان گفته های خود را پس گرفتند و حتا اظهار داشتند که در پی فشار پلیس ساوانا واقع در جورجیا چنین شهادت هایی را داده اند. سلاح قتل هرگز پیدا نشد و گزارش های پزشکی قانونی به هیچ وجه تروی دیویس را در مظان اتهام قرار نمی دادند. جالب این جاست که مقامات قضائی این ایالت آمریکا با رجعت دادن به یک قانون علیه تروریسم که Anti Penalty Death Effective and Terrorism Act نام دارد با تشکیل دادگاه دیگری برای تروی دیویس مخالفت کردند. به هر حال اگر این همه شک و تردید در مورد مجرمیت تروی دیویس وجود نمی داشت نگاه داشتن وی در "دالان های مرگ" به مدت بیست سال خود می تواند جنایتی محسوب شود که دستگاه قضائی به ظاهر مستقل اما تا مغز استخوان طبقاتی جورجیای آمریکا مرتکب شد.

در ایران مراسم اعدام علی رضا ملاسلطانی آن چنان که جمهوری اسلامی می پسندد برگزار شد. چند روز پیش از به دار آویختن متهم، به تبلیغ مراسم اعدام پرداختند. یک جرثقیل را با مردی نقاب پوش در محل ارتکاب جرم گذاشتند. مردان نقاب پوش دیگر که همان جلدان اسلامی باشند را مأمور کردند که متهم را به میدان بیاورند، چشمانش را ببندند و طناب را بر گردنش ببویزند. سپس او را بر جرثقیل آویختند و این چنین ارضای گرایش های ملیخولیایی - اسلامی خود را نظاره گر شدند. خبرگزاری های رژیم و از جمله فارس با آب و تابی بیمارگونه به انتشار جزئیات اعدام نوجوان ۱۷ ساله پرداختند: "در ساعت پنج و پنج دقیقه صبح تلاوت کلام الله مجید آغاز شد که نشان می داد تا دقایقی دیگر حکم قصاص روح الله دادشی اجراء می گردد"، "در حین تلاوت کلام الله مجید، تجهیزات اعدام از جمله طناب دار آماده شد"، علی رضا ملاسلطانی در زمان اجرای حکم حالت روحی نامتعادلی داشت"، وی در زمان رفتن به روی چهارپایه دوبار پایش لغزید و با صدای بلند گریه می کرد"، علی رضا مدام اسامی ائمه اطهار (ع) به ویژه امام حسین (ع)، امام رضا (ع) را فریاد می زد و طلب بخشش می کرد". خبرگزاری فارس می افزاید: "وی حتا نام برخی از نزدیکانش از جمله مادر خود را فریاد زده و از اولیای دم طلب عفو داشت که البته صدایش در همهمه حاضران گم بود." اگر چنین توصیف و تمجیدی از صحنه ی اعدام یک نوجوان نشانه های خلق و خوبی کاملاً ضدانسانی را ندارد، چه نام دیگری می توان بر آن گذاشت؟

علی رضا ملاسلطانی این چنین با زجر آخرین لحظات عمر کوتاهش را سپری کرد. از این جنبه تروی آنتونی دیویس وضعیت بهتری نداشت، چرا که او نیز در آخرین لحظات زندگی اش عملاً تحت شدیدترین شکنجه های روحی قرار گرفت. قرار بود که دیویس ساعت ۱۹ به وقت محلی اعدام گردد. او را در این ساعت به یک صندلی بستند تا جلدی به داخل اتاق بیاید و مایعی مرگ آور را به او تزریق کند. اما نیم ساعت بعد دادگاه عالی جورجیا خواستار مهلتی دیگر می شود تا رأی نهایی را صادر کند. تروی دیویس این چنین به مدت چهار ساعت منتظر می ماند. و سرانجام دقیقاً در ساعت ۲۳ و ۸ دقیقه به وقت محلی ملیغ مرگ

## پیش‌نویس "اصلاحی" یا شلیک بر شقیقه قانون کار؟

حقوق دیگر کارگران.

از مهم‌ترین تغییرات مربوط به فصل دوم قانون کار، افزوده شدن چند بند (بند "ز"، "ح"، "ط") به ماده ۲۱ قانون کار به منظور افزایش قدرت و اختیار کارفرما برای فسخ یکجانبه قرارداد کار و اخراج کارگر است. در ماده ۲۱ قانون کار چنین آمده است: "ماده ۲۱- قرار داد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: الف - فوت کارگر ب- بازنشستگی کارگر ج- از کار افتادگی کلی کارگر، د- انقضای مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن. ه- پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است و- استعفا کارگر.

در پیش‌نویس وزارت کار، سه بند دیگر به این بندها، به شرح زیر افزوده شده است:

"بند (ز)- کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فن آوری، منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از کار شود.

ح- توافق بین کارگر و کارفرما ط - فسخ قرارداد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه."

همانطور که مشاهده می‌شود، بر طبق بند (ز) به کارفرما این حق داده می‌شود که به بهانه کاهش تولید، به بهانه تغییرات ساختاری و به بهانه ایجاد تغییرات فن آوری، قرار داد کار را یکجانبه فسخ و کارگر را اخراج کند. اگر چه در شرایط حاضر نیز دست کارفرمایان در اخراج کارگران به قدر کافی باز است، اما روشن است که با تصویب و اجرای این بند، که معنایش تشدید بی حقوقی کارگران است، دست کارفرمایان در اخراج کارگران از این هم که هست بازتر می‌شود، اخراج و بیکارسازی افزوده می‌شود و کارفرما می‌تواند به بهانه کاهش تولید و تغییر ساختار و امثال آن، عذر کارگر را بخواهد. بنابراین فشار بر دوش طبقه کارگرسنگین و سنگین‌تر می‌شود. پیشینه افزودن بند (ز) به ماده ۲۱ قانون کار و بسیاری از موارد دیگری که در پیش‌نویس اصلاحی وزارت کار آمده است، به سال ۸۵ و زمانی بر می‌گردد که محمد جهرمی، رئیس کنونی بانک صادرات و یکی از متهمان اصلی اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی، وزیر کار بود. تلاش‌های مذبوحانه جهرمی در آن مقطع با مقاومت و مخالفت کارگران روبرو گردید و اعتراضات شدیدی را نیز در میان قشر آگاه‌تر کارگران و فعالان کارگری برانگیخت. لذا افزوده شدن این بند و کل تغییرات مورد نظر وزارت کار مسکوت ماند. مسکوت ماندن این تغییرات اما هیچگاه به معنای پایان تلاش طبقه حاکم برای تغییر قانون کار و برای آوردن این بند در قانون کار و اجرائی کردن آن و تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران نبوده است.

اگر چه همان بند (ز) به تنهایی کافی است تا کارفرما هر لحظه اراده کند، قرار داد کار را به طور یک سوپه فسخ و کارگر را اخراج کند، اما بندهای (ح) و (ط) نیز در خدمت افزایش قدرت و اختیار کارفرما برای اخراج کارگر است. در

مورد بند (ح) یعنی "توافق کارگر و کارفرما"، اولاً باید گفت بسیار بعید است که در شرایط کنونی کارگری خواستار فسخ قرارداد کار و اخراج خویش گردد! بنابراین توافق کارگر و کارفرما برای فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر به کلی بی‌معناست. ثانیاً هر کارگری این را خوب می‌داند که کارفرما و سرمایه‌داری که به طور همه جانبه از سوی دولت و ارگان‌های سرکوب حکومتی حمایت می‌شود، با هزار و یک وسیله از تهدید و فشار گرفته تا تطمیع و فریب می‌تواند کارگری که بی‌پشتیبان است و در بی‌حقوقی محض و بی‌تشکلی نگاه داشته شده است را به اجبار به پای "توافق" بکشانند و قرارداد کار وی را فسخ کند!

اما در مورد بند (ط) و واگذاری فسخ قرارداد و اخراج کارگر به تشخیص و تصمیم کمیته انضباطی کارگاه، دیگر یک شاهکار است که حتا در پیش‌نویس‌های اصلاح قانون کار در دوره جهرمی هم وجود نداشت. بر طبق بند (ح) کافیست کمیته انضباطی کارگاه که مجری اوامر کارفرما و دولت است تشخیص دهد که فلان کارگر مقررات انضباطی را رعایت نکرده است و فوراً تصمیم به خاتمه قرارداد کار و اخراج وی بگیرد! با افزوده شدن این بند، نه فقط بازم بر قدرت و اختیار کارفرما در اخراج کارگران افزوده می‌شود، بلکه فشارهای سیاسی و امنیتی در محیط‌های کارگری که در حال حاضر نیز روز به روز در حال افزایش است تشدید می‌گردد.

تنظیم‌کنندگان پیش‌نویس اصلاحی قانون کار البته برای محکم کاری ماده ۲۷ قانون کار را نیز به نحوی تغییر داده‌اند که کارفرما برای فسخ قرارداد و اخراج کارگر با کمترین مانعی روبرو نشود! در ماده ۲۷ قانون کار کنونی پیرامون آئین نامه انضباطی کارگاه و نقض آن از سوی کارگر چنین گفته می‌شود "هر کارگری که در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار، قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند. اما در پیش‌نویس جدید، تشخیص تخلفات و تصمیم‌گیری در مورد فسخ قرارداد و اخراج کارگر به کمیته انضباطی واگذار شده، نظر مثبت شورای اسلامی کار و نیز مرحله تذکرات کتبی به کارگر نیز حذف شده است. علاوه بر این، تبصره یک این ماده نیز که اخراج کارگر در کارگاه‌هایی که فاقد شورای اسلامی کار هستند را به اعلام نظر مثبت هیات تشخیص مشروط می‌سازد نیز حذف شده و این التزام نیز از میان رفته است.

به جز این‌ها در ماده ۲۵ و تبصره آن و ماده ۲۶ قانون کار، اختلاف بین کارگر و کارفرما در مورد قرارداد و یا شرایط کار، به سود کارفرما و حق وی برای فسخ قرارداد کار تغییر کرده است. در ماده ۱۷ قانون کار، قرارداد کارگری که توقیف می‌گردد و توقیف وی منتهی به حکم محکومیت نمی‌شود، در مدت توقیف به حال تعلیق در می‌آید و کارگر پس از رفع توقیف به کار خود باز می‌گردد. اما در پیش‌نویس

جدید تبصره‌ای به این ماده اضافه شده و گفته شده است چنانچه توقیف کارگر منجر به سه ماه مجازات حبس شود، کارفرما می‌تواند قرارداد را فسخ و کارگر را اخراج کند.

با وجود آنکه تک تک این تغییرات بر تشدید استثمار و بی‌حقوقی بیش از پیش کارگران دلالت می‌کند و تصویب آن‌ها و یا حتا هر کدام از آن‌ها به تنهایی کافیست تا تکلیف قانون کار یکسره و فاتحه آن خوانده شود، اما این هنوز تمام مساله و تمام تعرض طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر نیست.

طبقه سرمایه‌دار ایران همانطور که در زمینه فسخ قرارداد و اخراج کارگر طالب اختیارات تام و تمام و بلامنازع است تا هر لحظه که تصمیم گرفت، بدون هیچگونه رادع و مانع قانونی، کارگر را اخراج کند، به همان شکل طالب استثمار و بهره‌کشی حداکثر و تصاحب بخش هر چه بیشتری از ارزشی است که نیروی کار کارگر تولید می‌کند. سرمایه‌دار طالب آن است و دائماً در این جهت تلاش می‌کند بخش اندکی و پیوسته کمتری از ارزش آفریده شده توسط نیروی کار کارگر را به کارگر بپردازد، از دستمزد و مزایای کارگر بزند و برسود خویش بیفزاید. بخش دیگری از تغییرات قانون کار که در پیش‌نویس اصلاحی وزارت کار انعکاس یافته است، در واقع در خدمت این تلاش و هدف دیرین طبقه سرمایه‌دار است. وزارت کار جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار برده است تا این هدف سرمایه‌دار، هر چه سهل‌تر و آسان‌تر متحقق گردد.

مهم‌ترین تغییری که قرار است به این هدف طبقه سرمایه‌دار تحقق ببخشد و استثمار کارگر را تشدید و بخش هر چه بیشتری از ارزش آفریده شده توسط نیروی کار کارگر را به جیب سرمایه‌دار سرازیر کند، تغییر ماده ۴۱ قانون کار است. بر طبق ماده ۴۱ قانون شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را با توجه به میزان تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی اعلام می‌شود تعیین کند. این میزان حداقل دستمزد "باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانوار کارگری که تعداد متوسط آن توسط مراجع ذیصلاح اعلام می‌شود را تامین کند".

البته هر کارگری این را می‌داند که در تمام طول سال‌های گذشته، هیچگاه بطور واقعی این دو معیار ذکر شده در قانون کار رعایت نشده است. اگر میزان حداقل دستمزد افزایش یافته است، اولاً نه بر پایه نرخ تورم واقعی، بلکه گاه حتا کمتر از نرخ‌های رسمی اعلام شده بوده و نرخ افزایش حداقل مزد همواره کمتر و عقب‌تر از نرخ واقعی تورم بوده است. لاجرم دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران مدام کاهش یافته است. ثانیاً در تعیین میزان حداقل مزد، شورای عالی کار هیچگاه نیازهای واقعی یک خانوار کارگری را منظور نکرده است و لذا حداقل دستمزدهای تعیین شده نیز هیچوقت برای تامین نیازهای زندگی خانوار کارگری کفایت نکرده و زندگی کارگران به زیر خط فقر سقوط نموده است.

به رغم این موضوع اما، نفس وجود این ماده و معیارهای تعیین حداقل دستمزد، همواره وسیله‌ای بوده است تا کارگران هر ساله و در مقیاس گسترده‌ای افزایش دستمزد را با استناد به این ماده

و معیارهای عنوان شده در آن مطرح کنند و خواستار افزایش دستمزدها شوند. در پیش نویس اصلاحی وزارت کار، صرف نظر از آنکه مرجع اعلام نرخ تورم، از بانک مرکزی به "مرجع ذیصلاح رسمی" تغییر یافته است - که این البته اهمیت چندانی ندارد چرا که همه این مراجع رسمی ولو گاه رقم های مختلفی را در مورد نرخ تورم اعلام می کنند، اما هیچکدام نرخ تورم واقعی را نمی گویند! - اما یک معیار سومی نیز تحت عنوان "شرایط اقتصادی کشور" به دو معیار پیشین افزوده شده است. به عبارت دیگر شورای عالی کار، بر طبق این معیار جدید، هر ساله هنگام تعیین میزان حداقل مزد، موظف است "شرایط اقتصادی کشور" را نیز مد نظر قرار دهد!

روشن است که افزوده شدن عبارت کشتار و مبهم "شرایط اقتصادی کشور" به عنوان یک بند به ماده ۴۱ و به عنوان معیار تعیین حداقل دستمزد، این امکان را برای شورای عالی کار فراهم می سازد که هر طور خواست در مورد میزان حداقل دستمزد تصمیم بگیرد به نحوی که نه کارگران از آن سر در آورند و نه هیچکس دیگری! شورای عالی کار با توسل به این بند و به بهانه اینکه "شرایط اقتصادی کشور" خوب و مناسب نیست، می تواند دو معیار دیگر را نیز زیرسؤال برده و ندیده بگیرد، ولو آنکه رقم تورم بسیار هم بالا باشد، اما میزان بسیار ناچیزی و کمتر از آنچه که تا کنون بوده است بر حداقل دستمزدها بیفزاید یا به بهانه وخامت "شرایط اقتصادی کشور" مسأله افزایش حداقل دستمزد را به طور کلی از دستور کار خود خارج سازد. انعکاس چنین خواست و احتمالی را نیز از هم اکنون و به روشنی می توان در سخنان بالاترین مقامات وزارت کار دید. ابراهیم نظری جلائی، معاون عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار، که معاون وزیر کار پیشین یعنی محمد جهرمی نیز بوده است، در پاسخ به سؤال خبرنگار ایلنا در مورد افزوده شدن این بند بر ماده ۴۱ قانون کار تأکید می کند که در تعیین میزان حداقل مزد، حتماً باید "شرایط اقتصادی کشور" را در نظر گرفت. وی تلویحاً به این مسأله نیز اشاره می کند که دولت می تواند با توجه به "شرایط اقتصادی کشور" از افزایش میزان حداقل دستمزد نیز خودداری کند و در این مورد، عدم افزایش شش ساله میزان حداقل دستمزد در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق را نیز مثال می آورد.

بنابراین کاملاً روشن است که تهیه کنندگان پیش نویس اصلاحی قانون کار با افزودن یک عبارت سه کلمه ای به ماده ۴۱ قانون کار، در واقع تمام بحث افزایش دستمزد و ماده مربوط به آن را از ریشه زیر سؤال برده و زمینه های غیر اجرائی شدن این بند را فراهم ساخته اند.

البته کوشش های طبقه حاکم برای حذف یا غیر اجرائی ساختن ماده ۴۱ قانون کار در سال های گذشته نیز سابقه داشته و این خواست طبقه سرمایه دار، گاه حتی به طور رسمی نیز مطرح شده است. فراموش نکنیم که در طرح تحول اقتصادی اولیه ای که دولت احمدی نژاد در دی ماه سال ۸۷ به مجلس ارائه داد، ماده ۴۱ قانون

کار نیز "موقوف الاجرا" شده بود. اما از آنجا که این موضوع اعتراضات و مخالفت های شدیدی را در میان کارگران و فعالان کارگری برانگیخت، دولت مجبور شد، این بخش را در طرحی که بعداً به مجلس ارائه داد حذف کند!

تهیه کنندگان پیش نویس اصلاحی قانون کار، البته تبصره ای نیز به قصد عوام فریبی بر ماده ۴۱ افزوده اند. مطابق این تبصره، حداقل مزد کارگران با قرارداد موقت، بایستی تا ده درصد بیشتر از حداقل مزد کارگران دارای قرار داد دائم باشد.

برخلاف تبلیغات و نظر طرفداران رژیم، این تبصره نیز در اساس به زیان کارگران است. دولت با افزودن این تبصره هدف مزورانه و توطئه گرانه ای را تعقیب می کند. اضافه شدن این تبصره اولاً به خاطر آن است که توده کارگران را از مبارزه برای الغاء قراردادهای موقت که خواست عموم کارگران است، بازدارد. در بسیاری از کارخانه ها، کارفرمایان مرتباً کارگران قدیمی و رسمی را اخراج و سپس خود این کارگران و یا کارگران دیگری را با قرار داد موقت به کار می گیرند. این اقدام کارفرمایان همواره با مقاومت و اعتراض شدید کارگران روبرو بوده است. افزوده شدن این تبصره، برای در هم شکستن این اعتراض و مقاومت است و بالاخره هدف دولت از این تبصره آن است که کارگران را به روی آوری به انعقاد قراردادهای موقت کار ترغیب و تشویق نماید.

مستثنا از اینکه این تبصره و دو گانگی دستمزدها تا چه اندازه قابل اجرا باشد و یا کارفرمایان تا چه حد به آن رضایت بدهند یا ندهند، اما روشن است که این به ظاهر امتیازی که به کارگران با قرارداد موقت داده می شود، در اساس تلاش مذبحانه دیگری است به قصد صدمه زدن بر اتحاد کارگران و ایجاد نفاق و دودستگی در میان آن ها که کارگران اعم از موقت یا دائم باید آگاهانه با این ترفند نفاق افکنانه طبقه حاکم مقابله و آن را خنثا کنند.

همین جا لازم است به تغییر مواد ۱۶۸ و ۱۶۷ قانون کار و ترکیب و نحوه تصمیم گیری شورای عالی کار که وظیفه تعیین میزان حداقل دستمزد را بر عهده دارد نیز اشاره کرد. در قانون کار فعلی، شورای عالی کار مرکب از ۹ نفر است. وزیر کار و دو نفر دیگر از طرف دولت، سه نفر از نمایندگان کارفرمایان و سه نفر از نمایندگان کارگران. در ماده ۱۶۸ نیز تصریح شده است که جلسات این شورا با حضور ۷ نفر از اعضا (۷ نفر از ۹ نفر) رسمیت می یابد و تصمیمات آن با اکثریت آراء معتبر خواهد بود. اما در اصلاحیه جدید اولاً نمایندگان دولت از سه نفر به ۵ نفر افزایش پیدا کرده است. ثانیاً گفته شده است که جلسات شورا با اکثریت اعضا (۶ نفر از ۱۱ نفر) رسمیت می یابد و تصمیمات آن نیز با اکثریت آراء حاضرین (۴ نفر) معتبر خواهد بود!

البته هر کارگری از این موضوع آگاه است که تصمیمات و مصوبات شورای عالی کار در هیچ مقطعی بر وفق خواست و نظر کارگران نبوده است و ترکیب شورای عالی کار در حال حاضر نیز به سود سرمایه داران و اساساً نهادهای ساخته و پرداخته سرمایه داران است که در تمامی تصمیمات از جمله در مورد تعیین میزان حداقل

دستمزدها، مجری سیاست ها و فرامین طبقه سرمایه دار است. کارگران ایران هیچ نقش و مشارکتی در تعیین میزان حداقل دستمزد ندارند. افرادی که تحت عنوان نماینده کارگران در شورای عالی کار حضور می یابند، همگی جزء کارگزاران دولت و سرمایه داران و از اعضای تشکل های جاسوسی خانه کارگر و شورای اسلامی کار بوده اند. این نیز واقعیتی است که اگر حتی این امکان هم وجود داشته باشد که نمایندگان واقعی کارگران در این ترکیب حضور یابند، اما باز هم تغییری در نتیجه آن حاصل نمی شود، ترکیب و نتیجه تصمیمات چنین "شورائی" همواره به سود سرمایه داران و کارفرمایان خواهد بود و از این به اصطلاح سه جانبه گرانی، چیزی نصیب کارگران نخواهد شد. با جاری شدن تغییرات جدید اما نقش دولت که خود بزرگترین کارفرماست پررنگتر خواهد شد.

علاوه بر این تغییرات اساسی که در پیش نویس اصلاحی قانون کار انعکاس یافته است، باید به تغییرات دیگری نیز در مواد ۱۲، ۲۹، ۳۱، ۶۲، ۶۴ و ۶۵ نیز اشاره کرد که همگی در جهت تشدید فشار و استثمار و بی حقوقی کارگران است. بر پایه تغییر ماده ۱۲، با جابجائی مالکیت و کارفرمای کارخانه، تعهدات کارفرمای پیشین در قبال کارگران منقفی می شود. در ماده ۲۹، خسارت ناشی از تعلیق قرارداد که باید به کارگر پرداخت شود، محدود شده است. در ماده ۳۱ حقوق و مزایایی که در بازنشستگی یا از کارافتادگی کلی کارگر باید به کارگر پرداخت شود، محدود شده است. در ماده ۶۲ چهل درصد حق اضافه کاری روزهای تعطیل حذف شده است. در ماده ۶۴ تعطیلات استحقاقی کارگر از یکماه به ۲۱ روز تقلیل یافته است. در ماده ۶۵ مرخصی استحقاقی سالانه کارهای سخت و زیان آور از پنج هفته به ۲۴ روز کاهش یافته است و بالاخره پرداخت عیدی و پاداش سالانه کارگران شاغل در کارگاه های مشمول قانون کار که در سال ۷۰ به تصویب رسید نیز در پیش نویس اصلاحی وزارت کار، از قانون کار حذف شده است.

البته برخی از این چند ماده اخیر که گفته می شد، بر طبق تغییراتی که به آن اشاره شد، مشمول تغییر خواهند شد و نقدها و اعتراضاتی را نیز در پی داشت، در پیش نویس اصلاحی ۷۴ ماده ای قانون کار که در تاریخ ۱۷ شهریور ۹۰ در سایت تابناک انتشار یافت دیده نمی شود. اینکه این مواد، به خاطر واکنش اعتراضی کارگران به طور قطعی از پیش نویس اصلاحی حذف شده باشد یا اینکه موقتاً از این ماده هائمی برده نشده است تا بعد در بحثهای مجلس به مجموعه تغییرات قانون کار اضافه شود تا کارگران در برابر عمل انجام شده قرار بگیرند، هنوز کاملاً روشن نیست. در هر حال اما تعرض به قانون کار و تغییر آن به زیان کارگران به حدی وسیع است که حتی حذف این مواد از پیش نویس اصلاحی نیز تغییر چندانی در اصل مسأله ایجاد نمی کند.

واقعیت این است که با تصویب و اجرائی شدن پیش نویس اصلاحی وزارت کار، دیگر چیزی از قانون کاری که در سال ۶۸ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت گذشت و از سال ۶۹ به مرحله



## کمک های مالی

### کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۵ دلار	رفیق احمد زبیرم
۲۵ دلار	زنده باد انقلاب
۲۵ دلار	ر. احمد زبیرم
۲۵ دلار	زنده باد سوسیالیسم

### سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

### ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزئی

### هلند

۲۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
۵۰ یورو	شورا-م

### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۴۰۰ کرون	پ.م.

### آلمان

۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	ناصر شادنژاد
۱۵ یورو	محمدرضا قصاب آزاد

### فرانسه

۱۰۰ یورو	Calais
----------	--------

### فراخوان کمک به رادیو

### سوئد

۵۰ یورو	احمد سوئد
---------	-----------

### دانمارک

۳۰۰ کرون	رادیو دمکراسی شورائی
۵۰۰ کرون	کولنتائی

### فرانسه

۲۰۰ یورو	نادر کارون
۱۰۰ یورو	بهروز فراهانی
۵۰ یورو	مسافر
۳۸۰۰ یورو	درآمد از محل فعالیت در جشن اومانیته

### آلمان

۲۵ یورو	هاشم عادل
---------	-----------

بیش از پنج سال بدون وقفه ادامه داشته است. با تصویب " طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری " در سال ۸۵ بسیاری از تغییرات مورد نظر وزارت کار که در پیش نویس اصلاحی کنونی آن انعکاس یافته ، در عمل به مرحله اجرا گذاشته شده است. به رغم تمام این ها و به رغم آن که قانون کار فعلی نیز در کلیت خود معطوف به بی حقی و استثمار خشن کارگران و تضمین کننده سلطه مطلق سرمایه داران بوده است، با این وجود از آنجا که طبقه سرمایه دار و مرتجعین حاکم همواره در صدد گرفتن امتیازات بیشتر بوده اند و تمام تلاش آن ها معطوف به استثمار بیشتر و شدیدتر و کسب سودهای بیشتر است و در زمینه پایمال کردن حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران حدّ و مرزی نمی شناسند، لذا از زمان تصویب قانون کار تاکنون، حتا یک لحظه از فکر و تلاش برای تغییر آن و برای جبران عقب نشینی خود و تحمیل مناسبات خشن تر و استثمار بیرحمانه تر کارگران باز نایستاده اند. از یاد نبریم که با روی کار آمدن احمدی نژاد و انتصاب محمد جهرمی به عنوان وزیر کار، تلاش طبقه حاکم برای یک سره کردن تکلیف قانون کار به مراحل تعیین کننده ای رسید. پیشنهادات و پیش نویس های وزارت کار در زمان وزارت محمد جهرمی، معنای دیگری جز یک سره کردن تکلیف قانون کار نداشت. اما کوشش های مذبحخانه جهرمی و دولت احمدی نژاد در آن مقطع نیز با مقاومت و مخالفت وسیع کارگران و اعتراض فعالان و تشکل های کارگری و سازمان ها و احزاب سیاسی کمونیست و انقلابی روبرو گردید و به دنبال آن مکتوبات قلبی سرمایه داران و دولت آن ها برای ذبح قانون کار عجلتاً مسکوت ماند. پنج سال بعد از آن، طبقه حاکم تعرض پیشین خود را از سر گرفته است. طبقه سرمایه دار تلاش و تهاجم جدیدی را برای باز پس گرفتن تمام آن چیزهایی که روزی تحت شرایط و فضای سیاسی و توازن دیگری به اجبار آن را پذیرفت و در قانون کار به آن رسمیت داد آغاز کرده است. طبقه سرمایه دار خود را تجهیز و آماده کرده است تا گام نهائی را در این زمینه بردارد و بر شقیقه قانون کار شلیک کند.

بدون شک طبقه کارگر در برابر این تهاجم و تلاش مذبحخانه ساکت نخواهد نشست. تعرضی که توسط سرمایه داران تدارک دیده شده و برایش زمینه چینی شده است، با مخالفت، مقاومت و اعتراض کارگران تشکل ها و جنبش کارگری و سازمان ها و احزاب کمونیست و انقلابی روبرو خواهد شد. طبقه کارگر ایران که علیه تمامیت رژیم ارتجاعی و اساساً برای نابودی نظم موجود تلاش و مبارزه می کند، قطعاً به سرمایه داران و مرتجعین حاکم اجازه نخواهد داد امیال فوق ارتجاعی خود را پیاده کنند و قانون کار را به سطح قانون کار سال ۶۱ برگردانند!

اجرا گذاشته شد باقی نمی ماند. اگر چه در قانون کار کنونی نیز اساسی ترین خواست های سیاسی و صنفی طبقه کارگر پای مال شده و حتا ترم های معمول در کشورهای سرمایه داری اروپائی در زمینه حقوق پایه ای کارگران نیز رعایت نشده و زیر پا گذاشته شده است، اگر چه در همین قانون کار فعلی نیز کارگران از حق اعتصاب و تحزب و ایجاد تشکل و مداخله در تعیین میزان حداقل دستمزد و امثال آن محروم اند و ضمانت شغلی آن ها مطلقاً به هیچ گرفته شده، قرارداد های موقت عمومیت یافته و در یک کلام، قانون کار فعلی یک سره به سود سرمایه داران و کارفرمایان تنظیم یافته است، با این وجود این یک واقعیت انکار ناپذیر است، که تصویب و اجرای همین قانون کار، در مقطع زمانی و توازن قوای معینی بر رژیم جمهوری اسلامی تحمیل شد.

جمهوری اسلامی درصدد تحمیل یک قانون کار بسیار ارتجاعی تر بر کارگران بود. پیش نویس لایحه قانون کاری که احمد توکلی وزیر کار وقت رژیم در سال ۶۱ به مجلس ارائه داد، یک قانون فوق ارتجاعی بود که تماماً بر مبنای فقه اسلامی و باب "اجاره" و "جعلاله" تهیه و تنظیم شده بود. اما طبقه کارگر ایران در برابر دست پخت رژیم و مرتجعین حاکم محکم ایستاد و زیر بار قانون "اجاره" و "جعلاله" نرفت و با مبارزات گسترده خود تمام مرتجعین را عقب راند.

قانون کار کنونی که ۲۲ سال پیش به تصویب رسید، اگر چه سطح انتظارات کارگران را برآورده نمی ساخت و برآورده نمی سازد، اما با لایحه فوق ارتجاعی قانون کار توکلی که دولت و شورای نگهبان قویاً از آن حمایت می کردند فاصله داشت و فاصله دارد. سرمایه داران و مرتجعین حاکم بر ایران در تمام طول این سال ها سعی کرده اند این عقب نشینی ناخواسته در برابر کارگران را جبران کنند و تا جایی که توانسته اند، دایره شمول این قانون را کاهش داده اند. سال ۷۸ به پیشنهاد دولت "اصلاح طلب" و تصویب مجلس، کارگاه های با کم تر از ۵ کارگر از شمول قانون کار خارج شدند. به دنبال آن کارگران قالی باف نیز یکسر از شمول قانون کار معاف شدند. سپس با اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار، کارگاه های با کم تر از ۱۰ کارگر از شمول ده ها ماده قانون کار و به عبارت درست تر از شمول قانون کار معاف شدند. به سخن دیگر دولت "اصلاح طلب" بیش از ۹۰ درصد کارگاه های کشور و اکثریت کارگران را از شمول قانون کار خارج ساخت.

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، تهاجم طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر و قانون کارگسوده تر شد. پروسه ی محروم سازی پله ای کارگران از شمول قانون کار، جای خود را به تلاش برای تعیین تکلیف نهائی با قانون کار سپرد. این تلاش

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## پیش‌نویس "اصلاحی" یا شلیک بر شقیقه قانون کار؟

کامل "اصلاحیه" فقط بخش‌هایی از آن را در اختیار آن‌ها قرار داده است. این تشکل‌ها، خواستار رعایت "سه جانبه‌گرایی" و دو ماه مهلت شدند تا پیش‌نویس اصلاحی قانون کار را مورد بررسی قرار دهند در عین حال تویحاً چنین هشدار دادند که پیشبرد سیاست تغییر قانون کار، بدون مشارکت آن‌ها ممکن است به اعتراضات کارگری منجر گردد!

عبدالرضا شیخ الاسلامی وزیر کار و تعاون و امور اجتماعی نیز در واکنش به این اظهارات گفت، پیش‌نویس اصلاحی قانون کار در حال حاضر نهائی نشده و در عین حال قول داد در لایحه‌ای که به مجلس خواهد داد، به همه ابعاد مساله توجه شود و "سهم و قدر" هر یک از اضلاع مربوط به کارگر و کارفرما به خوبی دیده و در نظر گرفته شود. در عین حال رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس نیز برای آرام ساختن اوضاع گفت: پیش‌نویس اصلاحی قانون کار قطعی نیست و در عین حال از این احتمال صحبت کرد که بحث اصلاح قانون کار، در سال جاری تمام نمی‌شود و به سال آینده خواهد کشید.

اما مستقل از بحث‌ها و خرده نزاع‌ها و دعوای عموماً زرگری با سابقه که در نهایت نیز با حمایت و تبعیت تشکل‌های وابسته به رژیم، از دولت‌ها همراه شده و می‌شود، ببینیم دست پخت جدید وزارت کار برای کارگران چیست و تغییرات مورد نظر سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، مشتمل برچه مواد و مواردی از قانون کار است.

پیش از انتشار متن پیش‌نویس اصلاحی قانون کار، سوالات و ابهاماتی در ذهن کارگران و فعالان کارگری پیرامون تغییرات مورد نظر وزارت کار وجود داشت. نحوه برخورد دولت با این موضوع نیز بر ابهامات و ناروشنی در این مورد می‌افزود. انتشار پیش‌نویس اصلاحی قانون کار اما، تمام پرده‌ها را کنار زد و راز حرکت خزنده طبقه حاکم را برملا ساخت. انتشار این پیش‌نویس بار دیگر نشان داد که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه در ادامه تلاش‌ها و تعرضات پیشین خود علیه طبقه کارگر، درصدد تشدید بیش از پیش استثمار و بی‌حقوقی و تحمیل شرایط برده وار بر کارگران است.

صرف نظر از موارد و تغییرات جزئی‌تر، تغییرات مورد نظر طبقه حاکم را که در پیش‌نویس وزارت کار انعکاس یافته است، شاید بتوان به دو دسته کلی تقسیم کرد. یک دسته از این تغییرات معطوف به تغییر بندها و کم و زیاد کردن تبصره‌هایی از فصل دوم قانون کار و مبحث مربوط به فسخ قرار داد کار و اخراج کارگران است و دسته دیگر پیرامون دستمزد، عیدی و پاداش، تعطیلات رسمی و برخی

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://72.41.74.154>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 606 October 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی